

فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران

(بررسی تاثیر فرهنگ استراتژیک در سیاست خارجی)

ایران بعد از انقلاب اسلامی

- سرشناسه : مدرس، محمدولی، ۱۳۳۴ -
- عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی تأثیر فرهنگ استراتژیک در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی / مولف: محمدولی مدرس، احسان فرامرزمش.
- مشخصات نشر : تهران: یادگار هنر، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری : ۲۴۸ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
- شابک : ۷-۹-۹۶۲۹۰-۶۲۲-۹۷۸-۸۰۰/۰۰۰ ریال
- وضعیت فهرست نویسی : فیا
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۱۲ - ۲۴۸.
- عنوان دیگر : بررسی تأثیر فرهنگ استراتژیک در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی.
- موضوع : ایران -- روابط خارجی -- ۱۳۵۷ -
- موضوع : - Iran -- Foreign relations -- 1979 -
- موضوع : ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۵۷ -
- موضوع : - Iran -- Politics and government -- 1978 -
- شناسه افزوده : - زبان ۱۳۶۸ -
- رده بندی کنگره : D5 ۱۶۵۰
- رده بندی دیویی : ۳۲۷/۵۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۷۳۰۹۶۵۷



انتشارات یادگار هنر
شماره ثبت: ۱۳۷۸۲

عنوان اثر: فرهنگ استراتژیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

* **مولف:** دکتر محمد ولی مدرس - احسان فرامرزمش

* **نوبت چاپ:** اول / ۱۳۹۹

* **تیراژ:** ۱۰۰۰ نسخه

* **ناشر:** یادگار هنر

* **چاپ و صحافی:** خاتم

* **طراح و صفحه آرا:** نیکتا بکائی

* **قیمت:** ۸۰/۰۰۰ تومان

خیابان استاد مطهری - بعد از سلیمان خاطر - شماره ۱۴۴ - واحد ۲

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست مطالب

مقدمه

۱

فصل اول

۱۳

نظریه های روابط بین الملل و سیاست خارجی

۱۳

رویکردهای مختلف به سیاست خارجی

۱۴

رهیافت کلاسیک

۱۴

رهیافت خرد

۱۶

رهیافت تلفیقی

۱۷

سیاست خارجی و نظریه های مختلف

۱۹

واقع گرایی و سیاست خارجی

۲۰

ایده آلیسم و سیاست خارجی

۲۴

سازه انگاری و سیاست خارجی

۲۸

فصل دوم

۴۶

بیگانه ستیزی و نمود آن در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی

۴۶

جدال خیر و شر در فرهنگ ایرانیان

۴۸

نفوذ و دخالت بیگانگان

۵۳

حمله مغول به ایران

۵۸

تجاوز عثمانی ها

۶۰

۶۲	مداخلات استعمارگران
۶۳	مداخلات روسیه
۶۸	مداخلات انگلستان
۷۴	مداخلات آمریکا
۸۲	بیگانه‌ستیزی در سیاست خارجی ایران
۸۷	بیگانه‌ستیزی نسبت به آمریکا
۹۲	بیگانه‌ستیزی نسبت به کشورهای اروپایی
۹۳	بیگانه‌ستیزی نسبت به انگلیس
۹۷	بیگانه‌ستیزی نسبت به شوروی
۱۰۰	بیگانه‌ستیزی نسبت به کشورهای عربی
۱۰۴	بیگانه‌ستیزی در قانون اساسی
۱۱۰	فصل سوم
۱۱۰	ناسیونالیسم ایرانی و نمود آن در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی
۱۱۴	شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی
۱۱۹	مراحل مختلف شکل‌گیری ناسیونالیسم مدرن در ایران
۱۱۹	موج اول انقلاب مشروطه
۱۲۴	موج دوم: ناسیونالیسم رضا شاهی
۱۲۷	ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز

۱۲۸	ملی شدن صنعت نفت و ناسیونالیسم
۱۳۱	ناسیونالیسم ایرانی در سیاست خارجی ایران
۱۳۴	ناسیونالیسم در دوران دولت موقت
۱۳۹	ناسیونالیسم در دوران جنگ ۸ ساله
۱۴۲	ناسیونالیسم در دوران خاتمی
۱۴۶	ناسیونالیسم و انرژی هسته‌ای
۱۴۸	ناسیونالیسم و جرایم ضد کثرت
۱۵۱	ناسیونالیسم ایرانی در قانون اساسی
۱۵۵	فصل چهارم
۱۵۵	اسلام شیعی و نفی سلطه و نمود آن در سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی
۱۵۷	امامت
۱۵۸	عدالت
۱۵۹	جهاد و شهادت طلبی
۱۶۱	قاعده نفی سلطه
۱۶۴	ورود و نهادینه شدن تشیع در ایران
۱۶۶	نمود اسلام شیعی و نفی سلطه در سیاست خارجی
۱۶۹	نمود اسلام شیعی در سیاست خارجی و قانون اساسی
۱۷۹	سیاست نه شرقی نه غربی در اوایل انقلاب

۱۸۱	عدالت در سیاست خارجی
۱۸۶	شهادت‌طلبی و جهاد در سیاست خارجی
۱۹۰	سیاست خارجی ایران در خلیج فارس
۱۹۴	صدور انقلاب
۱۹۸	اصول نهایی ملهم از اسلام شیعی و نفی سلطه
۲۰۲	نتیجه‌گیری
۲۱۱	منابع و روش‌ها
۲۱۲	منابع فارسی
۲۴۲	منابع انگلیسی

در نگاهی کلی و به صورت کلاسیک سیاست خارجی^۱ یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح ریزی شده است که توسط تصمیم گیران حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است، اتخاذ می‌شود. سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی^۲ است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند کار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۱). در این قسم از تعریف سیاست خارجی، در واقع مسائل معنوی تقریباً نادیده انگاشته شده و سیاست خارجی حول محور دیدگاه‌های مادی‌گرا و یا رئالیستی در گردش است و دولت‌ها تا قبل از دهه ۱۹۶۰ میلادی بیشتر بر اساس مفروضات نظریه واقع‌گرایی^۳ و این مسئله که دولت‌ها بازیگرانی خردمند هستند عمل می‌کردند و سیاست خارجی را تدوین می‌نمودند. تا این زمان بیشتر مسائل مادی در تدوین سیاست خارجی دخیل بودند،

۱- Foreign policy

۲- National Interest

۳- Realism

اما به دنبال شکل‌گیری مناظره چهارم در روابط بین‌الملل فرهنگ از اهمیتی برابر با مؤلفه‌های مادی در شکل‌دهی به رفتار کشورها برابر گردید (پورحسن، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۲). مناظره چهارم در واقع آخرین موج تئوریک در روابط بین‌الملل بود که در قالب دو پارادایم خردگرایی و بازاندیش‌گرایی از دهه ۱۹۸۰ به بعد درگرفته است. نظریه‌ی نوواقع‌گرایی و نئولیبسم در قالب سنتز نئو-نئو یا پارادایم خردگرایی در یک طرف مناظره و نظریه‌هایی مثل پست‌مدرنیسم، فمینیسم، نظریه انتقادی، نظریه هنجاری، پسا-مدرنیسم تاریخی در چارچوب پارادایم بازاندیش‌گرایی در طرف دیگر قرار دارند (دانش‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۹۹). عامل دیگری که باعث توجه به فرهنگ در سیاست خارجی و واکنش دولت‌های مختلف در قبال مسائل بین‌المللی شد ناتوانی اندیشمندان آمریکا در پیش‌بینی واکنش شوروی در جنگ هسته‌ای با آمریکا بود. این اتفاق به این خاطر بود که آنها فکر می‌کردند شوروی همانند آمریکا در موردی مشخص واکنش مشابهی خواهد داشت. با این وجود نتایج سیاسی به دست آمده ثابت کرد که این نوع از پیش‌بینی رفتاری از طرف دانشمندان آمریکا (بر اساس پارادایم‌های

بازیگر عقلانی و مدل‌های تئوری بازی‌ها در تحلیل روابط ابرقدرت‌ها) اشتباه بوده است. در نتیجه این پیش‌بینی اشتباه واکنش‌ها، تعدادی از اندیشمندان به این نتیجه رسیدند که هر کشور روش‌های مختص خود را برای تفسیر، تحلیل و واکنش به وقایع بین‌المللی دارد (Rizivi:2006,308) و از این زمان به بعد موضوع فرهنگ در تحلیل سیاست خارجی دولت‌های مختلف نقشی اساسی بازی کرده است و بر اساس این دیدگاه هر کشور در قبال حوادث بین‌المللی تفسیر، تحلیل و واکنش خاص خود را دارد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۴).

به دنبال مناظره چهارم در عرصه نظریه‌های روابط بین‌الملل و در بستر و چارچوب این نظریات، فرهنگ به‌طور اعم و فرهنگ استراتژیک به‌طور اخص از جمله عوامل داخلی شکل‌دهنده به مبانی هویتی هر بازیگر در عرصه روابط بین‌الملل مطرح می‌شود که با تأثیرگذاری بر نگرش نخبگان و دولتمردان و به‌پسین جامعه یک کشور، قابلیت اثرگذاری بر نحوه عملکرد یک کشور در مدیریت بحران‌های بین‌المللی را دارا می‌باشد.

در دهه‌های اخیر حوزه روابط بین‌الملل دچار تحولات اساسی شده است که حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در دست‌یابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌ها و ملت‌هاست؛ به‌نحوی که امروزه شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه‌های فرهنگی در عرصه جهانی بوده تا از این طریق، زمینه تنازعات و چالش‌های بین‌المللی، برطرف و موجب هم‌گرایی در آن‌ها و ملت‌ها گردد (جوادی‌ارجمند، ۱۳۹۲: ۱۶۳). فرهنگ یک عامل بسیار مهم و مرکزی در رفتار استراتژیک می‌باشد، به این دلیل تئوری‌های غرب‌پایان و کلی مانند رئالیسم تهاجمی و نتولیرالیسم برای شناخت سیاست خارجی مناسب نخواهند بود (کریمی، همان: ۲۸۵).

یک انگیزه و محرک عمومی برای مطالعات و تحقیق در مورد شالوده‌ی فرهنگی سیاست خارجی این است که رویکردهای سنتی مطالعه سیاست خارجی (مانند رئالیسم و لیبرالیسم) خیلی تک بعدی و کم‌عرض هستند. اگر ما به دنبال یک فهم جامع و کامل از سیاست خارجی هستیم، جامعه باید به صورت گسترده و یک چشم‌انداز عریض‌تر در نظر گرفته شود (liland: 1993:8). این امر در رویکردهای

سنتی به سیاست خارجی نادیده گرفته شده است. در این رویکردها تنها فاکتوری که بسیار برجسته شده مسئله قدرت و منافع ملی است. برای مثال رئالیست‌ها معتقدند این منافع دولت‌هاست که آنها را وادار به تحرک در صحنه بین‌الملل می‌کند و نیز بر این اعتقادند که اصول معنوی و غیرمادی دنیا نمی‌توانند در اقدامات دولت‌ها مورد پذیرش قرار گیرند. (Donnelly, 2000: 7). آنچه از واقع‌گرایی اخذ می‌شود این است که سیاست بین‌الملل قدرت و قدرت هدف سیاست است. اما بر خلاف آنچه تصور نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل است، عامل فرهنگ همیشه یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی سیاست خارجی و روابط بین‌المللی بوده اما نحوه اثرگذاری در هر دوره بسته به عوامل و شرایط دیگر فرق می‌کرده است.

فرهنگ زبان ملایمی است که می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها باشد. از این‌رو دولت‌ها درصدد احکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولید شده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود هستند تا با بهره‌گیری از قدرت فرهنگی اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و

اهداف خود همسو نموده و با کسب وجه و اعتبار جهانی در پیشرفت امر دنیا سهم کردند (سبحانی، ۱۳۹۰: ۲۹۶).

با پررنگ شدن نقش فرهنگ در سیاست خارجی در قرن حاضر و اواخر قرن اخیر هویت و فرهنگ به مفهوم مرکزی در نظریه‌های کنونی روابط بین‌الملل به خصوص در نظریه سازه‌انگاری تبدیل شده است، به عبارتی عمل سیاست معمولاً با ارجاع به هویت کشور توضیح داده می‌شود.

در مورد تعریف فرهنگ نظرات مختلفی وجود دارد و این مؤلفه در دوران‌های مختلف معانی و مفاهیم متعددی داشته است. صورت باستانی فرهنگ در متن بازمانده از اوستا، نوشته‌های فارسی باستان یافت نشده است. اما صورت پهلوی آن، «فَرَهَنگ» است که گمان می‌رود از پیشوند «فَر» به معنای پیش و ریشه باستانی «هنگ»^۱ به معنای کشیدن باشد. دهخدا فرهنگ را مساوی با «فرهنج» می‌داند و آن را به علم و فضل و دانش و ادب معنی می‌کند. واژه فارسی «هنگ» به معنای قصد و آهنگ، «هنجیدن»، «هیختن» و «انجیدن» به معنای بیرون کشیدن

^۱ - Thang

و برآوردن بدین معناست. اما این واژه در غرب به صورت «culture» می‌آید و از زبان کلاسیک و شاید زبان پیش کلاسیک ریشه می‌گیرد و در اصل به معنای کشت و کار و پرورش بوده است (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۵-۳۵). کتاب فرهنگ واژه‌های انگلیسی آکسفورد فرهنگ را این‌گونه گزارش می‌کند: «کشت، پروردن، تربیت کردن، افراشتن، شرف فیزیکی و معنوی، پیشرفت عقلانی و فکری». در تکمیل و تأریخ این تعریف فرانسیس فوکویاما، لارنس هریسون، ساموئل هانتینگتون و رابرت بونتام با الهام‌گیری از دیدگاه و بر استدلال می‌کنند که آداب و رسوم، فرهنگ، رفتار سیاسی و اقتصادی جوامع امروز را شکل می‌دهند (هریسن و هانتینگتون، ۱۳۸۳: ۱۸۱). اندیشمند دیگری که فرهنگ را تعریف می‌نماید رونالد اینگلهارت است. وی می‌گوید: فرهنگ نظامی است از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی که به‌طرز گسترده در میان مردم مشترک است و از نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود (پژوهنده، ۱۳۷۴: ۷۶).

اما نخستین تعریف رسمی و صریح از مفهوم فرهنگ را «ادوارد بارنت تیلور»^۱ در سال ۱۸۷۱ ارائه داد. در این سال تیلور نام «Primitive culture» یا «فرهنگ ابتدایی» را بر کتاب اصلی خود گذاشت و در نخستین جمله آن نخستین تعریف رسمی و صریح از فرهنگ را ارائه داد (فاضلی، ۱۳۷۲: ۵۵). تیلور فرهنگ را تمدن را کلیت درهم نافته می‌داند شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر نوع توانایی و عادت که آدمی همچون هموندی^۲ از جامعه به دست می‌آورد (شریدی، همان: ۴۷). نویسنده‌ی دیگری که در حوزه فرهنگ صاحب نظر برجسته است تی‌اس الیوت است. وی فرهنگ را شامل تمام ویژگی‌ها، فعالیت‌ها و علائق مردم می‌داند. الیوت به طور جدی ادعا می‌کند که هیچ فرهنگی زایل نمی‌کند و ترقی نمی‌یابد مگر آنکه با دین ارتباط یابد. برای الیوت فرهنگ تجسم دین یک ملت است. در واقع از دید ایشان فرهنگ و دین دو روی یک سکه‌اند و فرهنگ در نبود دین نمی‌تواند رشد پیدا کند (kohzadi and Azizmohamadi, 2011: 2823).

^۱ - Edward Burnett Tylor

^۲ - Member

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان به یک تعریف از فرهنگ رسید که هیلر آن را ارائه می‌دهد: «باورها، نظام‌های فکری، فنون علمی، راه و روش‌های زندگی، رسم‌ها و سنت‌ها و تمامی شیوه‌های کردار که جامعه بدان سازمان می‌بخشد، فرهنگ نامیده می‌شود». بنابراین تعریف فرهنگ شامل تمامی کارکردهایی است که در جامعه از روابط میان آدم‌ها، کل می‌گیرد، یا از یک گروه اجتماعی آموخته می‌شود، ولی صورت‌های خاصی از رفتار را در بر نمی‌گیرد که از راه سرشت ارثی‌اند (باقری، ۱۳۸۴: ۳۶-۲۴).

اما در مورد فرهنگ استراتژیک (به عنوان شاخه‌ای از فرهنگ) به‌طور کلی هیچگونه اجماعی حاصل نشده است. از نظر جان استون رهیافت فرهنگ استراتژیک از مفهوم گرایش فرهنگی برای تبیین - روشن یا ضمنی - این نکته استفاده می‌کند که دولت‌های متفاوت اولویت‌های استراتژیک متفاوتی دارند و چنین اولویت‌هایی نیز از تجارب آنها از زمان شکل‌گیری تاکنون ریشه گرفته و تحت تأثیر میزانی از ویژگی‌های فلسفی، سیاسی، فرهنگی و شناختی دولت و نخبگانش می‌باشد (Johnston, 1995).

در تعریفی دیگر جک اسنایدر^۱ فرهنگ استراتژیک را مجموعه‌ای از آرمان‌ها، واکنش‌های عاطفی و شرطی آن دسته از الگوهای رفتاری می‌داند که افراد یک اجتماع ملی استراتژیک آنها را از طریق آموزش یا تقلید کسب کرده‌اند (قوام:۱۳۸۷). عسگری رضوی (Rizivi:2006) نیز فرهنگ استراتژیک را مجموعه‌ای از اعتقادات، هنجارها، ارزش‌ها و تجارب تاریخی نخبگان غالب در شیوه اداره کردن می‌داند که فهم و تفسیر آنها از مسائل و چیل امنیتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تعریف دیگر که نزدیک به تعریف اخیر است از سوی جنیفر نیپر ارائه شده است که می‌گوید: «فرهنگ استراتژیک عبارت است از ترکیبی از مجموعه اعتقادات، فرضیات و روایات یک کشور که فرآیند تصمیم‌گیری استراتژیک آن را شکل می‌دهند» (Knepper, 2008: 451). آنچه با عنوان فرهنگ استراتژیک در این کتاب شرح خواهد شد تقریباً به تعریفی که از سوی جنیفر نیپر (Knepper, Ibid:45) ارائه شده است نزدیک است.

¹ - Jack Snyder

در این رابطه چندین مؤلفه را می‌توان به عنوان نمودهای فرهنگ استراتژیک نام برد. استنلی^۱ معتقد است تفسیر انقلابی از اسلام شیعی، تأثیرات فرهنگ پارسی و استثنانگرایی اسلامی، روابط خانوادگی دور از دسترس، درهم تنیده و بسیار منسجم و باوری مداوم به اینکه ایران از همسایگان خود بسیار برتر است باعث به وجود آمدن یک فرهنگ استراتژیک متمایز و ماندگار شده است (کریمی، ۱۳۸۵: ۲۸۶). در تکمیل گفته‌ها، استنلی می‌توان موارد دیگری از جمله: ناسیونالیسم ایرانی، بیگانه‌ستیزی، نفی سلطه و اسلام شیعی را نام برد. موارد یاد شده به عنوان سه مؤلفه فرهنگ استراتژیک ایران بعد از تشریح مبانی نظری و رابطه فرهنگ و سیاست خارجی به عنوان فصل اول در سه فصل با عناوین «بیگانه‌ستیزی»، «ناسیونالیسم ایرانی» و «اسلام شیعی و نفی سلطه» مورد بررسی، تفسیر و تحلیل قرار خواهند گرفت.

^۱ - Willis Stanley